

نقش نهادهای ورزشی (به عنوان قدرت نرم) در توسعه روابط سیاسی

نوع مقاله: پژوهشی

رسول افخمی^۱، بهشید ارفع نیا^۲، محسن محبی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۷

چکیده

پژوهش حاضر تلاش داشت تا به این سوال پاسخ دهد که نهادهای ورزشی به چه نحوی و چگونه سبب توسعه روابط سیاسی در سطح بین المللی بالاخص روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران می گردد. در حقیقت هدف این تحقیق شناسایی کارکرد نهادهای ورزشی (به عنوان قدرت نرم) در ایجاد و توسعه روابط سیاسی بود. بایستی عنوان نمود که امروزه، ورزش در نظام سیاسی به عنوان ابزاری موثر برای توسعه روابط بین المللی مورد تاکید است، خصوصاً برای آن دسته از کشورهایی که دارای فضای سرد سیاسی متقابل هستند می تواند موجب تلطیف و عادی سازی رابطه میان دو کشور شود همانند مسابقات فوتبال یا کشتی که بین ورزشکاران کشورمان با دیگر دولت هایی که روابط سیاسی با هم نداشته یا دارای روابط دوستانه و حسنه ای نبوده اند. از لحاظ تاریخی از ورزش و جذابیت آن به عنوان یک روش برای پیشبرد برنامه های سیاسی استفاده می شود. می توان گفت سیاست در اساس شکل گیری رویدادهای ورزشی، چون المپیک موثر بوده به گونه ای که از چندین روز پیش از برگزاری بازی ها المپیک باستان تعاملات نظامی و جنگی بین دولت شهرهای یونان متوقف می شد تا بازی ها در صلح کامل برگزار شود. ورزش هایی مثل فوتبال چند سالی است که جنبه های سیاسی پررنگی به خود گرفته و در مدیریت کلان سیاسی به کارکردهای آن توجه می شود.

واژه گان کلیدی: مردمی سازی، دیپلماسی فرهنگی، سازمان های مردم نهاد، مشارکت مردمی.

۱- دانشجوی دکتری رشته حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

brarfania@gmail.com

۳- دانشیار و مدیر گروه تحصیلات تکمیلی گروه حقوق، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.



مقدمه

روابط بین الملل^۱ به عنوان یکی از حوزه های مطالعاتی مهم، طی سده گذشته فراز و نشیب بسیاری را پشت سر گذاشته و با دگرگونی های محتوایی و شکلی متنوعی روبه رو بوده است؛ در این راستا نمی توان به ظرفیت ها و قابلیت های این رشته مطالعاتی در پرداختن به طیف گوناگونی از موضوعات بی توجه بود. ورزش یکی از حوزه هایی است که کارکردهای آن در عرصه سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ و تاثیرات آن در روابط بازیگران بین المللی، امروزه تا حدودی مورد توجه صاحب نظران و پژوهشگران این حوزه قرار گرفته است (شریعتی و گودرزی، ۱۳۹۴: ۹۰).

نظام بین الملل پس از جنگ جهانی دوم، دستخوش تغییرات و تحولات شگرفی شد که از مهم ترین تحولات روی داده در این زمینه ورود بازیگران جدید در عرصه جهانی بود. با ورود سازمان های بین المللی دولتی^۲ و تأثیرگذاری آنان در عرصه بین الملل، سازمان های بین المللی غیردولتی^۳ نیز نقش پررنگ تری در عرصه بین الملل ایفا کرده و جایگاه درخوری را در حقوق بین الملل از آن خود نموده اند (قاسمی و تسخیری، ۱۳۹۶: ۲۱۶).

با توجه به نقش و نفوذ انکار ناشدنی ورزش در جهان امروز، بی شک تثبیت اصول اساسی حقوق بین الملل مانند عدم تبعیض نژادی و حرکت در جهت توسعه، که مبین توجه این سازمان به حق توسعه است، می توان گفت که امروزه سازمان های بین المللی غیردولتی به طور ضمنی از بازیگران اصلی حقوق بین الملل بوده و دلیل این امر، حرکت این سازمان ها به سوی اهداف حقوق بین الملل از جمله صلح جهانی و ساختن دنیایی بهتر است (اکبرپور، ۱۳۹۴: ۳).

1- International Relations

2- International governmental organizations

3- International non-governmental organizations

نقش دولت ها در قاموس کارگزاران عیان و پنهان ورزش، بسیاری از مناسبات حوزه ورزش را به شکل جدی معنادار کرده و دریچه ای نو به کار کرد ویژه ورزش به عنوان یکی از محبوب ترین مقوله های مورد پذیرش مردم در سراسر جهان گشوده است (شاه رضایی و شیرزادی، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

هم چنین کارکرد و نقش آفرینی ورزش در سیاست، در بسیاری موارد دولت ها را منتفع و یاری نموده یا به عنوان ابزاری در دسترس، در عرصه اجتماعی از سوی افراد جامعه به منظور تعقیب خواست ها و مطالبات خود مورد بهره و توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، ورزش در موضوعات اصلی و محوری روابط بین الملل تاثیر گذاشته و ایفای نقش می نماید (ملکوتیان، ۱۳۸۷: ۳۰۲).

امروزه بسیاری در دنیا، به دنبال رسوخ به تار و پود جامعه برای خلق فرصت های ارزشمندی هستند که بتواند صلح و دوستی پایدار را ایجاد کند، طرفه آنکه ورزش با الهام بخشی و قدرت متحول کننده ای که دارد می تواند در این راستا مؤثر باشد. آن گونه که ورزش به ما آموخته است، هر وقت که صحبت از صلح به میان می آید، مسلک نظیف ورزش را می توان هم راستا با آموزه های توسعه و صلح دانست.

قدرت نرم نیز به مثابه یکی از ارکان سیاست بین الملل در عصر حاضر، جایگاه رفیعی یافته است، به گونه ای که سیاستمداران برای دست یابی به آن تلاش زیادی دارند. علت این امر را می توان در کارآمدی و موفقیت قدرت نرم نسبت به اشکال کلاسیک قدرت (قدرت سخت و برهنه) جست و جو کرد

با نگاهی اجمالی و مذاقه در باب تعاریف ارائه شده از قدرت، می توان تغییر پارادایم قدرت از جنبه سخت افزاری را به جنبه نرم افزاری مشاهده کرد. (مهدوی و باب

اناری، ۱۳۹۰: ۱۷۰) به عبارت دیگر، واقعیت های کنونی نشان دهنده آن است که تأکید صرف بر قدرت سخت در قدرت افکنی، موفقیت پایداری را دربر ندارد. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، قوی ترین کشورها همواره قوی ترین باقی نخواهند ماند، مگر آنکه قدرت خود را به حق تبدیل کنند. ترجمان این گفته، تبدیل قدرت سخت به قدرت نرم است. (عسگری، ۱۳۹۰: ۵۲) قدرت نرم را می توان تهدیدی دانست که باعث دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مورد قبول یک نظام سیاسی می-گردد، (بلیک و گلشن پژوه، ۱۳۸۹: ۱۲۵) بنابراین در طول تاریخ با تغییر هویت ابزارهای قدرت، چهره های قدرت به طبع آن تغییر یافته است. تافلر در کتاب «جابجایی قدرت» این تغییرات را در سه موج کشاورزی، صنعتی و اطلاعات و ارتباطات معرفی می کند و معتقد است که هر یک به مقیاس وسیعی باعث محو فرهنگ ها یا تمدن های پیشین شده است. ریشه های نظری بحث قدرت نرم را می توان در دو نظریه «هژمونی یا سیطره» گرامشی و «چهره سوم قدرت» استیون لوکس جست و جو کرد. استیون لوکس در نظریه قدرت خود با الهام از مطالب گرامشی و لوکس تصریح می کند که در چهره سوم قدرت، قدرت بر فرد یا گروه اعمال می شود بی آنکه در مورد این اعمال قدرت آگاهی وجود داشته باشد و این کار از راه ایجاد تغییراتی در بستر اعمال قدرت به وجود می آید.

به عبارتی، فردی که بر او اعمال قدرت می شود، به دلیل آگاهی نداشتن از آنچه در بستر اعمال قدرت رخ می دهد، گاه تصور می کند خود او اعمال قدرت می کند. به عبارتی دیگر، جایگاه ابژه و سوژه قدرت عوض می شود. در سیطره، گاه فرد از اعمال قدرت هم با خبر است اما به دلیل رضایت، در برابر آن مقاومت نمی کند، اما در چهره سوم

قدرت، فرد یا گروهی که بر او اعمال قدرت می شود، در زمین حریف و مطابق با قواعد او بازی می کند، بی آنکه از آن آگاهی داشته باشد. (قهرمانپور، ۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۵۰)

در اغلب منابع علمی اخیر، پیدایش قدرت نرم را از نظر مفهومی و طبقه بندی علمی، به آثار «جوزف نای» نسبت می دهند اما به نظر می رسد که بسیار پیش تر از آن که او اصطلاح قدرت نرم را ابداع نماید، برتراند راسل در کتاب «قدرت»، ماهیت این قدرت را به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. (ساعد، ۱۳۹۰: ۱۶۴) درست است که نخستین بار جوزف نای، در سال ۱۹۹۰ در مقاله ای در نشریه «آتلانتیک» مفهوم قدرت نرم را به شکل نظریه مطرح کرد و در آثار متعدد بعدی به تفصیل آن را مورد بررسی و پردازش قرار داد اما این ابتکار، بیشتر ناظر بر این اصطلاح و شفاف سازی تاکتیک ها و فنون دست یابی به آن در پرتو وضعیت معاصر، آن هم با تکیه بر وضعیت راهبرد آمریکا است. (ساعد، ۱۳۹۰: ۱۶۴) قدرت نرم، امپریالیسم فرهنگی و به تعبیر گرامشی، «هژمونی فرهنگی» سه مفهوم نزدیک و دارای حوزه معنایی کم و بیش مشترکی هستند. آنچه از محتوای کلمات اندیشمندان در توضیح واژه قدرت نرم بر می آید این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بردیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مؤلفه هایی از این سنخ است. این قدرت معمولاً در مقابل قدرت نظامی و تسلیحاتی و در مواردی قدرت اقتصادی و به عبارتی قدرت سخت و خشن به کار می رود. (شعبانی و هندیانی، ۱۳۸۷: ۲۹۲)

قدرت نرم، رفتار همراه با جذابیتی است که قابل رویت اما غیر محسوس است و ارتباط تنگاتنگی با قدرت های بی شکل نظیر فرهنگ، ایدئولوژی و غیره دارد. به تعبیری، قدرت نرم

توانایی تعیین اولویت‌ها است، به گونه‌ای که با دارایی‌های ناملموس مثل داشتن جذابیت‌های فرهنگی، شخصیتی و ارزش‌های نهادی و سیاسی، مرتبط و همسو باشد یا اینکه سیاست‌های قابل قبول و دارای اعتبار معنوی را پدید آورد. (ایزدی، ۱۳۸۷: ۱۲) در واقع، هسته بنیادین مفهوم قدرت سواى جنبه‌های گوناگون آن، به کارگیری منابع در راستای تحقق نتایج مطلوب با عطف به راهبرد مناسب است. برای مثال، قدرت فرماندهی و اسطوره‌های شکست‌ناپذیری در کنار اقتصاد قوی و کارآمد می‌تواند منبعی مهم برای جذابیت در انظار و افکار عمومی به شمار آید. در چنین وضعیتی، بازیگر هدف نسبت به قدرت عامل، رویکرد ایجابی اتخاذ نموده و به حمایت از آن در مقابل ساخت‌های متصلبی که مقاومت و یا مخالفت می‌نمایند، اقدام می‌نماید. (افتخاری، ۱۳۸۹: ۲۰) بنابراین، قدرت نرم که بر اقناع و جذابیت استوار است، به شکل پذیرش تجلی می‌یابد (افتخاری، ۲، ۱۳۸۹: ۴۷) و البته، قدرت جذب کردن و پذیرش نمی‌تواند بدون توانایی نفوذ تحقق یابد و امکان پذیر گردد.

در نقطه مقابل، راهبردهای معطوف به قدرت نرم در راستای نیل به راه حل‌های مشترک بر ارزش‌های سیاسی مشترک، ابزارهای مسالمت‌آمیز جهت مدیریت مناقشه‌ها و همکاری اقتصادی تأکید دارند. بر این پایه، یک کشور می‌تواند به مقاصد مورد نظر خود در سیاست جهانی نیل آید، چون کشورهای دیگر، ارزش‌های آن را می‌پذیرند و از آن تبعیت می‌کنند و به نوعی تحت تأثیر پیشرفت و آزاداندیشی آن قرار می‌گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن می‌گردند. (Nye, 2004:p.5-8).

از این منظر مطالعه علمی و شناخت کارکردهای ورزش در عرصه توسعه روابط سیاسی با عنایت به رابطه روابط بین‌الملل و ورزش حائز اهمیت است. تحقیق حاضر قصد بررسی جایگاه و نقش ورزش و نهادهای ورزشی را در توسعه روابط سیاسی مورد کنکاش قرار بدهد.

روش شناسی پژوهش

خط‌مشی روش شناختی و روش انجام تحقیق با توجه به ماهیت موضوع، شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی است، که در این راه با استفاده از ابزار فیش‌برداری از منابع مکتوب و استفاده از سایت‌های اینترنتی به گردآوری اطلاعات اقدام شده است.

نظریات حاکم بر روابط ورزش و سیاست

پیر بوردیو^۱، معتقد است که امر اجتماعی واقعیتی تفکیک‌ناپذیر است که نمی‌توان آن را صرفاً از یک دید، رویکرد و ابزار تحلیل کرد، بلکه باید ترکیبی پویا از رویکردهای جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی، روان‌شناختی، اقتصادی و سیاسی پدید آورد (ملکوئیان، ۱۳۸۷: ۳۰۳).

بوردیو، امر ورزشی را که ظاهراً غیر سیاسی است، پهنه و میدانی برای رقابت بر سر قدرت می‌داند. به گفته وی، مردم داوطلبانه وارد سازمان‌های ورزشی گردیده و از طریق رقابت، خشونت خود را تخلیه می‌کنند (زرگر، ۱۳۹۴: ۳۴).

در اینجا توجه به یک نکته لازم است و آن، این که هر چند ورزش امری اجتماعی است، ولی در تحلیل این پدیده بر مبنای فرضیه‌ها و نظریه‌های علوم اجتماعی باید با احتیاط بیشتر نسبت به خیلی از امور اجتماعی دیگر برخورد کرد، زیرا در تحلیل پدیده ورزش باید بر مبنای تحلیل پدیده‌های بین رشته‌ای عمل کنیم؛ چرا که بدون شک امروزه ورزش به طور ویژه با فرهنگ، جامعه‌شناسی، روانشناسی، اقتصاد، سیاست و غیره پیوند یافته است (ملکوئیان، ۱۳۸۷: ۳۰۳).

^۱- Pierre Bourdieu

دیدگاه جامعه شناختی کارکردگرایی^۱ نیز معتقد است، ورزش با تخلیه هیجان ها و تنشها و انرژی پرخاش گری افراد و تاکید بر ارزش های مثبت اجتماعی دارای نقش در جامعه پذیری سیاسی بوده باعث تقویت وحدت ملی و ثبات و تعادل اجتماعی می گردد (جانسون^۲، ۱۳۷۹: ۹۲).

برخی افراد دیگر نیز گفته اند که ورزش تنها یک ماجرای ساده نیست، بلکه یک متن چند لایه است که در شکل دادن هویتی جامعه نقش دارد (سجودی، ۱۳۸۹: ۷۴).

رویکردهای عملی ورزش و نهادهای ورزشی در عرصه سیاست بین المللی

نهادهای ورزشی تاثیرات مختلفی اعم از اجتماعی و سیاسی در ابعاد داخلی و بین المللی داشته است.

۱- نهادهای ورزشی و همبستگی

همبستگی به عنوان عاملی موثر در ایجاد امنیت و به تبع رشد و شکوفایی اقتصادی و سیاسی در کشور، همواره از اولویت های دولت ها بوده است. رویدادهای ورزشی و نهادهای ورزشی در شکل های خرد و منطقه ای با توجه به کمال طلبی انسان، ضمن تحکیم هویت و هم گرایی قومی، همبستگی ملی را با ترویج و تقویت روحیه مشارکت و احساس تعلق جمعی قوام می بخشد و افراد با قومیت های گوناگون گرد آرزوی مشترک چون پیروزی تیم ملی کشور خود، از لذت احساس یکپارچگی ملی بهره مند شده، بر ترس ها و تنهایی خود هر چند کوتاه مدت فائق می آیند و این امر باعث ترغیب افراد به تجربه مجدد احساس امنیت در جمع می گردد (زرگر، ۱۳۹۴: ۳۷-۳۸).

1- Functionalism

2- Johnson

۲- نهادهای ورزشی و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات

طرق حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات^۱ در ماده سی و سه منشور ملل متحد^۲ آمده است. اهمیت حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات منجر به صدور قطعنامه ۲۹۲۵ سازمان ملل به نام اعلامیه اصول حقوق بین الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها گردید (موسی زاده، ۱۳۹۶: ۳۶۰-۳۶۱).

مطابق این قطعنامه کشورهای عضو ملل متحد ملزم هستند که اختلافات خود را به توسل به طرق مسالمت آمیز حل کنند. اخیراً اشخاص و سازمانهای بین المللی در صدد برآمده‌اند در مناطقی که خشونت جریان دارد با کمک کردن به قربانیان منازعه از ورزش استفاده کنند (Borsani, 2009, 8).

حل و فصل کشمکش‌ها مبتنی بر تئوری نیاز است و تا زمانی که این نیازها برآورده نشده کشمکش بروز خواهد کرد. پس تغییرات عمده در سطح جامعه و روابط اجتماعی به منظور برطرف کردن این نیازها و دستیابی به صلح و ثبات همان ره یافت صلح سازی می‌باشد (Borsani, 2009, 4).

از نظر جان گالتونگ^۳ هر کشمکشی سه وجه دارد: رفتار، نگرش و اختلاف. قبل از هر چیزی این نگرش طرفین یک اختلاف نسبت به یکدیگر است که به روابط خصمانه دامن می‌زند. پس طرفین برای رفع اختلاف باید در وهله اول در نگرش خود تغییر ایجاد کنند. خود نگرش تحت تأثیر رفتار قرار می‌گیرد. هر چه میزان خشونت افزایش یابد فهمیدن

1- Peaceful settlement of disputes

۲- ماده ۳۳ منشور ملل متحد: «طرفین هر اختلاف که ادامه آن متحمل است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به مؤسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسائل مسالمت آمیز بنابه انتخاب خود راه حل آن را جستجو نمایند».

3- John Galtung

منافع مشترک برای پایان یک محاصمه دشوارتر خواهد بود و سرانجام علت یا عواملی هستند که مستقلاً به اختلاف دامن می‌زنند. گالتونگ بین خشونت مستقیم، ساختاری و فرهنگی قائل به تفکیک می‌شود. افراد فعال در حل و فصل منازعات بین‌المللی اغلب بر خشونت‌های مستقیم متمرکز هستند و کمتر به خشونت فرهنگی و ساختاری می‌پردازند. در حالی که در ره یافت صلح هدف از بین بردن هر سه شکل خشونت است و صلح مثبت تنها در اینصورت تجلی می‌یابد. برای شکستن این مثلث از نظر گالتونگ در وهله اول نیاز به انجام به شکل متفاوت از اصلاحات است:

- روان‌درمانی از طریق پروژه‌های حمایتی، اجتماعی و روانی، برای درمان آسیب‌هایی که در دوره منازعه و جنگ بر طرفین تحمیل شده است.

۲- بازسازی سخت‌افزاری تأسیسات ساختمانی، شبکه‌ها و مؤسسات

۳- زیرساخت‌سازی و دموکراتیک کردن ساختار اجتماعی و از بین بردن زیرساخت‌های پیش از جنگ که مانع دستیابی به صلح هستند و ایجاد نهادهای حامی صلح

۴- فرهنگ‌سازی و آموزش مردم در تمام سطوح در موضوعات حقوق بشری (Johan Galtung, 2009, 76).

مرحله دوم سازش است که فرآیندی است طولانی مدت که درمان و محدود سازی دشمنی‌ها را در پی دارد. اما آخرین مرحله، حل و فصل است. این مرحله با مداخله نیروی نظامی، انتظامی یا مداخله شخص ثالث به عنوان میانجی همراه است. در این مرحله تنها صلح منفی ایجاد خواهد شد که با انجام سایر اقدامات اصلاحی و سازشی رسیدن به صلح پایدار میسر است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۴: ۴۵۲).

در هر سه مرحله حل و فصل، اصلاحات و سازش ورزش می‌تواند در ساختن روابط مثبت، ارتقاء اجتماع پذیری، افزایش شکیبایی و تحمل، کاهش تنش و برقراری گفت و گو مؤثر باشد. در مرحله حل و فصل که هدف توقف خشونت مستقیم است، ورزش می‌تواند با ایجاد محیط بهتر، امکان ایجاد پیشرفت ابتکارات دیگر حل و فصل کننده را توسعه ببخشد. اعضای جامعه می‌توانند با داشتن فرصت ملاقات در میادین ورزشی به استقرار ارتباط جدید، یافتن زمینه‌های مشترک و کاهش تنش کمک کنند (شعبانی مقدم، ۱۳۹۳: ۵۹).

سرانجام در مرحله سازش می‌تواند به عنوان برنامه آموزشی برای صلح سازی گنجانده شود. فعالیت‌های مداوم ورزشی برای تقویت سلامتی، برقراری رابطه مطلوب بین گروه‌های قومی متفاوت برای از بین بردن دور باطل تنفر و ایجاد یک تغییر اجتماعی ممانعت کننده از خشونت برای رسیدن به صلح پایدار.

۳- نهادهای ورزشی و مشارکت سیاسی

امروزه مشارکت سیاسی عمومی مردم یک کشور به عنوان نمایش میزان مشروعیت نظام حاکم بر آن کشور قلمداد می‌شود، از سوی دیگر تلاش احزاب مختلف برای جذب طرفدار و استفاده از ابزارها و امکانات گوناگون، نقش ورزش را در تاثیر گذاری بر فرهنگ و مشارکت سیاسی پر رنگ کرده است (ملکوتیان، ۱۳۸۷: ۳۰۹).

از سوی دیگر تمایل ورزشکاران و قهرمانان برای ورود به عرصه سیاست، می‌تواند به طور غیرمستقیم هواداران ورزش را به هواداری سیاسی یک حزب یا جناح متمایل کرده و به مشارکت سیاسی تشویق کند. یکی از کار ویژه های مهم ورزش در سیاست، توانایی

آن در تغییر عقاید مردم جامعه نسبت به مشروعیت و مقبولیت یک نظام حکومتی است (لورمور و بودر، ۱۳۹۳: ۵۷).

جانسون عقیده دارد همه حکومت‌ها صرف نظر از شکل‌های مختلف آن اعم از دموکراتیک و غیر دموکراتیک از ورزش برای پشتیبانی و حمایت از سیاست‌های خود سود می‌برند (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۳).

پیروزی در یک رشته ورزشی در عرصه رقابت بین‌المللی می‌تواند در تثبیت و تحکیم شرایط سیاسی آن کشور یا دولت حاکم تاثیرگذار باشد، البته این امر به سطح محبوبیت و توجه مردم آن کشور نسبت به آن رشته ورزشی بستگی دارد (ملکوئیان، ۱۳۸۷: ۳۱).

۴- ورزش و مبارزه با استعمار

ورزش به دلیل ظرفیت و پتانسیل سیاسی و ارزش‌های بی‌آلایش توانسته است به وسیله دولت‌های ضد استعماری یا ورزشکاران ملل جهان سوم و استعمار زده در معرفی چهره کریه استعمار و عاملان آن نقش ایفا کند (مافی، ۱۳۸۶).

عقاید حاکم بر سیاسی شدن ورزش در نظام بین‌الملل

عموماً زمینه دخالت دولت‌ها در ورزش مربوط است به تشویق جوانان به مشارکت در فعالیت‌های ارزشمند اجتماعی، رشد فرهنگی ورزشکاران و سایر شرکت‌کنندگان از هر گروهی، ایجاد منزلت ملی و بین‌المللی، تقویت مفاهیمی چون، مبادلات بین‌المللی، افزایش میزان حمایت از رهبران سیاسی و ارکان دولتی (Coakley, 2009, 31).

به علاوه در موارد متعددی ورزش به مفردی برای بیان خواسته‌های مختلف گروه‌های اجتماعی بدل شده است. با این حال تلاقی این دو پدیده یعنی ورزش و سیاست چندان خوش آیند ورزش دوستان نیست. سیاست به اشکال مختلفی خود را در عرصه

ورزش نشان می‌دهد. گاهی چهره این مداخله‌گران است مثل وقتی که ورزشکاران ایرانی از مقابله با ورزشکاران رژیم صهیونیستی خودداری می‌کنند و گاه این مداخله چهره پنهانی دارد. مثل انجام معاملات مخفیانه برای بردن امتیاز برگزاری مسابقات جام جهانی (ملکو تیان، ۱۳۸۷: ۳۰۲).

پس جنگ جهانی اول، در شرایطی که کشورهای اروپایی به دلیل بحران مالی از حکومت دموکراتیک فاصله گرفته‌اند، سه دیکتاتور بزرگ ظهور کردند. استالین^۱، هیتلر^۲ و موسولینی^۳، هر سه این دیکتاتورها به دنبال سیاسی کردن ورزش بوده‌اند. قهرمانی در ورزش با اندیشه هیتلر مبتنی بر ابر انسان آریایی کاملاً مطابقت داشت و همین انطباق خود را در برگزاری المپیک ۱۹۳۶ برلین نشان داد. موسولینی نیز پس از روی کار آمدن در پی ساختن ورزشگاه‌های مدرن در سطح ایتالیا بود. بسیاری از این ورزشگاه‌ها در شهرهای رم، تورین و جنوا در هنگام حکومت او در ایتالیا ساخته شد. اما این ماجرا وجه ناخوشایند دیگری نیز دارد که به نابودی ورزش در این کشورها انجامید. به طور مثال هیتلر پس از اشغال اتریش، بازیکنان این کشور را مجبور کرد که برای تیم آلمان بازی کنند. در این بین اما ماتياس سیندرلا^۴ فوتبالست اتریشی که قبلاً مقابل تیم آلمان بازی نکرده بود حاضر به بازی برای تیم آلمان نشد. پس از یک هفته پیکر بی جان این بازیکن در خانه‌اش پیدا شد که به طرز مشکوکی به قتل رسیده بود (خلجی و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۳).

برخی معتقدند، سیاست با ورود به عرصه ورزش ایجاد فاجعه می‌کند، پس باید تا حد امکان از تقاطع آنها جلوگیری کرد. اما از سویی دیگر برخی معتقدند که گرچه در ظاهر

1- Stalin

2- Hitler

3- Mussolini

4- Matthias Cinderella

شعار جدایی سیاست از ورزش خوش می‌نماید اما حتی در کشورهای دموکراتیک امروز مداخله ورزش از سیاست انکار ناشدنی است (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۴).

جوهر فوتبال نوعی از با هم بودگی اجتماعی است که در جهان مدرن نحوه‌ای از شور و شیدایی و تعصب و احساس تعلق بی واسطه را به نمایش می‌گذارد. جدایی ورزش از سیاست محال است. این نهاد با سیاست هم در جاهایی گره می‌خورد و هم در جاهایی همپوشانی دارد. این هم پوشانی هم در رژیم‌های باز و هم بسته دیده می‌شود. پس باید واکاوی کنیم که نحوه این هم پوشانی به چه شکل است. جایی که دولت می‌خواهد با مداخله در ورزش به نفع خود سرمایه مستتر در آن را بر باید طبیعتاً این مداخله مطلوب نیست، اما گاهی در عرصه ورزش روزنه‌هایی باز می‌شود که یک نیروی اجتماعی می‌خواهد با استفاده از آن مطالبات خود را مطرح کند (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۵).

در موارد بسیار زیادی استفاده از ورزش برای بیان مطالبات به تجربه موفقی منتهی شده است. به طور مثال کاترین سوییتزرا^۱ در دهه شصت میلادی در شرایطی در مارتون بوستون شرکت کرد که زنان حق شرکت در این مسابقات را نداشتند. او با نام دیگری که فاش کننده هویت جنسی‌اش نباشد در مسابقات ماراتن شرکت کرد. گرچه هویت جنسی او در همان آغاز مسابقه فاش شد ولی حرکت او به نماد اعتراض آمیزی بدل شد تا جامعه جهانی حق شرکت زنان در میادین ورزش را به رسمیت بشناسد. اینکه کاترین سوییتزرا خود را برای شرکت در مارتن محق می‌دید یک پدیده سیاسی تلقی می‌شود و دقیقاً جایی است که ورزش، سیاست و حقوق بشر با یکدیگر تلاقی دارند. سیاست به نحو ناگزیری وارد استادیوم‌ها می‌شود و این با هم بودگی سبب می‌شود تا بخش‌هایی از

¹- Catherine Schweizer

سیاست روزمره که در حالت عادی غیر قابل فریاد است را به یاد آورده و در استادیوم فریاد بزنند. گرچه بین خواسته‌ها و مسابقات ورزشی تناظر یک به یک وجود ندارد ولی با یک زاویه می‌توانند به یکدیگر مرتبط شوند (پرگار، ۲۰۰۴).

پس گرچه مداخله سیاست در ورزش به معنای مداخله دولت مردان برای کسب و افزایش مشروعیت مطلوب به نظر نمی‌رسد، ولی استفاده از ورزش به عنوان یک راه مسالمت آمیز برای طرح خواسته‌ها و مطالبات سیاسی می‌تواند از میزان رفتارهای خشونت آمیز و تحمیل هزینه به گروه‌های مختلف اجتماعی بکاهد. گرچه این شیوه مسالمت آمیز نیز در کشورهایی با نظام توتالیترا^۱ گاهی به خشونت کشیده می‌شود.

جایگاه ورزش در تغییر ماهیت سیاسی کشورها

اینکه ورزش بتواند در ماهیت یک نظام سیاسی اثرگذار باشد، در وهله اول دور از ذهن به نظر می‌رسد. اما با مطالعه دقیق تاریخ ورزش پی خواهیم برد که این پدیده فراگیر و مردمی تا چه اندازه توانسته در مبارزه علیه دیکتاتوری‌ها و گذار به دموکراسی^۲ نقش کلیدی ایفا کند. یکی از طلایی‌ترین آثار در زمینه تاریخ ورزش که به بررسی تأثیر فوتبال در سیاست و نقش آن در مبارزه با دیکتاتوری‌ها می‌پردازد کتابی است از سایمون کوپر^۳ به نام فوتبال علیه دشمن. این نویسنده انگلیسی با سفر به بیست و دو کشور مختلف توانسته رد پای فوتبال را در مناسبات سیاسی و بالأخص تغییر ماهیت نظام‌های سیاسی روشن کند. یکی از بهترین نمونه‌های اثرگذاری ورزش در ماهیت یک نظام دیکتاتوری و کمک به فرآیند گذار به دموکراسی را می‌توان در جام جهانی ۱۹۷۸ دید که به میزبانی

1- Totalitarian system

2- Democracy

3- Simon Cooper

آرژانتین برگزار شد و در این کتاب بدان اشاره شده است. فیفا در اوایل دهه ۷۰ میزبانی جام جهانی ۱۹۷۸ را به آرژانتین اعطا کرد و در سال ۱۹۷۹ ارتش آرژانتین با کودتا قدرت را در دست گرفت (کوپر، ۱۳۹۲: ۳۲۰).

با هزینه‌های کلان برای آماده سازی ورزشگاه‌ها که به قیمت تعطیلی کلیه پروژه‌های عمرانی سطح کشور انجام شد و نیز فساد گسترده و فراقگیری که در حین ساخت این پروژه‌ها رواج یافته بود نهایتاً جام جهانی در آرژانتین برگزار شد. در دور دوم گروهی آرژانتین در شرایطی به مصاف پرو رفت که باید حداقل حریف را شکست می‌داد تا به فینال صعود کند. با توجه به حضور موفق پرو در آن بازی کسب این نتیجه غیرممکن به نظر می‌رسید. ولی آرژانتین باید جام جهانی را می‌برد و ژنرال‌هایی پرویی مشکل مالی داشتند و از کمک به کودتاگران استقبال می‌کردند. آرژانتین برای برد این بازی سی و پنج هزار تن گندم مجانی و احتمالاً اسلحه به پرو فرستاد. ضمن این که بانک مرکزی آرژانتین هم پنجاه میلیون دلار اعتبار در اختیار پرو قرار داد و در نتیجه این رشوه کلان آرژانتین 6-0 رقیب خود را برد و به فینال راه پیدا کرد (کوپر، ۱۳۹۲: ۳۰۳).

ژنرال‌ها جام جهانی را میزبانی کردند تا مردم کشورشان و جهانیان را تحت تأثیر قرار بدهند. جام جهانی هزار خبرنگار را به کشور می‌آورد که حتی کودتاهای پرتعدادش هم به ندرت در جهان خارج بازتاب داشت. یکی از ژنرال‌ها معتقد بود که اگر قرار بود تصویری که جهانیان از آرژانتین داشتند تصحیح شود جام جهانی تنها رویدادی است که شیوه زندگی واقعی آرژانتینی‌ها را نشان می‌دهد (خلجی و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۲).

بسیاری از مقالات ماجرای المپیک برلین و هیتلر را یاد آور شدند، دو گزارشگر آلمانی در مراسم افتتاحیه برای بینندگانشان پیرامون گم شدن گان صحبت کردند. یکی از

خبر نگاران فرانسوی در حین برگزاری مراسم افتتاحیه صدای تیراندازی از دور را شنیده بود و از کشتار مردم در خیابان‌های خارج از ورزشگاه خبر داده بود. به طور کلی جام جهانی چهره واقعی حکومت ژنرال‌ها را به نمایش گذاشت و به لحاظ سرمایه گذاری و توریسم برای آرژانتین بد ولی از نظر حقوق بشر خوب بود. در نهایت با پایان جام جهانی و قهرمانی آرژانتین کل جامعه به طور یک دست به شادمانی پرداخت. گرچه دیکتاتورها به دنبال آن بودند که از آن شادی سوء استفاده کنند. به نظر می‌رسید که فوتبال افیون جدید توده‌ها بود. برای زیر دستانتان جام جهانی برگزار کنید و آنها عاشقتان خواهند شد. اما علیرغم شادی مردم، آن‌ها بین تیم ملی و نظامیان ارتباط برقرار نکردند. آن‌ها بازیکنان را تشویق می‌کردند در حالی که با ورود رئیس جمهور نظامیشان به ورزشگاه او را هو کردند. پنج سال بعد از جام جهانی دیکتاتورها جای خود را به یک حکومت غیرنظامی دادند (کوپر، ۱۳۹۲: ۳۰۸-۳۱۰).

بی‌تردید جام جهانی آرژانتین نقش بسیار مهمی در گذار از دیکتاتوری به دموکراسی ایفا کرده است. ظرفیت‌های بالای این پدیده باعث شده علیرغم تلاش دولتمردان برای به کنترل در آوردن آن، همچنان ارتباط خود را با توده مردم حفظ کند. نکته جالب توجه این است که هر قدر مکانیزم‌های یک جامعه برای انتقال مسالمت آمیز مطالبات مردم به سطح حاکمیت قوی‌تر باشد پدیده‌هایی چون ورزش و سینما کمتر به مفری برای طرح خواسته‌های سیاسی بدل می‌شود (مقصودی، ۱۳۹۰: ۶۸).

به همین جهت در جایی مثل خاورمیانه ورزش از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. برای یک مرد جوان در خاورمیانه که باید اوقات فراغت خود را با دیگر جوانان سپری کند، فوتبال تنها تفریح ممکن است. عراقی‌ها مدام از طریق ماهواره و تلویزیون ملی‌شان

فوتبال اروپایی را تماشا میکردند. خیلی‌ها در خیابان با لباس‌های منچستریونایتد، چلسی، رئال مادرید و ... رفت و آمد می‌کردند. کیفیت بازی فوتبال در ورزشگاه‌های آنها نیز بسیار تعجب برانگیز بود.

این کشور در سال ۲۰۰۰، چهار ورزشکار را به المپیک فرستاد، در حالی که تیم ملی فوتبال این کشور نیز به راحتی در دیدارهای بین‌المللی شرکت می‌کرد. عراقی‌ها حتی در شرایطی که منتظر حمله هوایی آمریکا بودند نیز با لیگ فوتبال عراق سرگرم می‌شدند. در واقع ورزشگاه‌ها محل مناسبی بود تا موقتاً فراموش کنید که قرار است بستگانتان به زودی توسط صدام شکنجه شود یا کشورتان زیر بمب‌های آمریکا نابود شود. رئیس‌جمهور عراق صدام حسین امور مربوط به ورزش را به عدی پسرش واگذار کرده بود. تلفیقی از یک عیاش و شکنجه‌گر. او که مسول کمیته ملی المپیک عراق بود زندانی را در ساختمان کمیته ایجاد کرده بود و ورزشکارانی را که به نتیجه مطلوبی نمی‌رسیدند شکنجه می‌داد. به همین جهت در این دوران بسیاری از ورزشکاران عراقی از ترس ورزش را کنار گذاشتند. عصام تأمر الدیوان بازیکن تیم ملی والیبال عراق که حالا در آمریکا زندگی می‌کند در مصاحبه با مجله اسپورت ایلوستریتد^۱ اقرار کرد فهرستی شامل پنجاه و دو ورزشکار در اختیار دارد که به دست خانواده صدام کشته شده‌اند. فیفا گروهی را برای تحقیق درباره شکنجه به این کشور فرستاد. با نمایشی دروغین توسط دولت وقت عراق بار دیگر این فرصت را پیدا کرد تا در دیدارهای بین‌المللی بازی کند (کوپر، ۱۳۹۲: ۴۱۰-۴۱۱).

^۱- Sports Illustrated

اگرچه تغییر نظام سیاسی در عراق بیشتر ناشی از تحولات منطقه‌ای و سیاست خارجی آمریکا بود، با این حال این گونه اقدامات در فراهم کردن فضای ذهنی در جامعه که صدام به عنوان سفاک‌ترین ناقض حقوق بشر، از جمله حقوق ورزشکاران صلاحیت حکومت کردن را ندارد بی تأثیر نبوده است.

نقش ورزش در سیاست خارجی

در زمینه سیاست خارجی آمیختگی ورزش با سیاست نمود بیشتری دارد. به طور کلی هر نوع رفتار در میدین ورزشی، کارکرد دولت‌ها بازتاب می‌دهد و می‌تواند بازتاب دهنده مواضع سیاسی دولت‌ها باشد. علیرغم همه جوانب منفی و بهره برداری سیاسی از ورزش، نقش ورزش در تحکیم روابط بین کشورها بر کسی پوشیده نیست. به طوری که در سطح جهانی برای حل نزاع‌های بین‌المللی از ورزش استفاده می‌کنند. چرا که ورزش محیطی آماده و عامل تلطیف کشمکش‌ها است و مدخلی طبیعی برای ملاقات‌های بین‌المللی به شمار می‌آید. به طور مثال می‌توان به برگزاری مسابقه بین آلمان فدرال سابق و شوروی سابق اشاره کرد که در شهر آگسبورگ^۱ برگزار شد و به کاهش تنش بین دو کشور کمک کرد. به علاوه بسیاری از کشورها از ورزشکاران سرشناس خود که شهرت جهانی دارند به عنوان دیپلمات یا نماینده کشور خود در هیأت‌های بین‌المللی یا به عنوان سفیر سیار استفاده می‌کنند. مثلاً برخی از آنها مأموریت دیپلماتیک غیررسمی مانند تبلیغ غیر مستقیم برای کشور خود را عهده دار می‌گردند. این روش در کشورهای چین و آمریکا مرسوم است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۴).

^۱- Augsburg

به علاوه در بسیاری از موارد ورزش توانسته در بهبود روابط سیاسی مؤثر باشد و تابوی از سرگیری روابط سیاسی بین کشورهایی که سالها در رابطه خود با یکدیگر دچار تنش بوده‌اند را بشکند. ورزش در طول تاریخ سهم فراوانی در حل مشکلات میان طرفهای درگیر داشته است. این امر در طبیعت ورزش ریشه دارد (الخولی، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

پس از اعلام این واقعه که کشتی از ورزش‌های المپیک حذف خواهد شد، دو کشور ایران و آمریکا به عنوان پرافتخارترین کشورهای فعال در این رشته ورزشی یک سری مسابقات دو جانبه ای را در ایران و آمریکا برگزار کردند و در مقام دفاع از حیثیت عمومی این رشته بر آمدند. این امر سبب شد تا عده‌ای از صاحب‌نظران از آن به عنوان دیپلماسی کشتی نام ببرند. این کورسوی امید در دل بسیاری روشن شده بود که شاید این جریان به شکستن تابوی ارتباط ایران با آمریکا بینجامد. قبل از جام جهانی تهران، خبر حذف کشتی از المپیک باعث شد تا خبرگزاری‌های دنیا از اتحاد ایران و آمریکا برای جلوگیری از این تصمیم غیر منطقی کمیته بین المللی المپیک خبر دهند، اتفاقی که باعث شده بود تا در کشوری که سال‌هاست رابطه دیپلماتیک با هم ندارند این بار کنار هم قرار بگیرند (شاهنده، ۱۳۹۰: ۷۸).

رقابت‌های جام جهانی در تهران، تلاش‌های دو کشور را برای جلوگیری از حذف کشتی بیشتر کرد و باعث شد تا یک اتحاد نانوشته بین دو کشور شکل بگیرد، اتحادی که به نظر می‌رسد واشنگتن به دنبال بهره برداری سیاسی از آن است. به خصوص در روزهایی که اواما^۱ به شدت می‌کوشد تا از هر راهی شده با ایران وارد مذاکره مستقیم شود و این بار هم به نظر می‌رسد رقابت‌های جام جهانی تهران و همچنین موضع مشترک

^۱- Obama

دو کشور درباره حذف کشتی از المپیک فرصتی را از نگاه امریکایی‌ها فراهم آورده تا بار دیگر پالس‌هایی را برای ارتباط با ایران به تهران مخابره کنند. با این حال اختلافات تاریخی ایدئولوژیکی میان دو کشور تا کنون مانع از بهبود روابط شده است. گرچه در ماه‌های پس از توافق هسته‌ای نشانه‌های از تنش زدایی به چشم می‌خورد.

نتیجه‌گیری

هر قدر جایگاه ورزش در زندگی اجتماعی بیش‌تر می‌گردد و نتایج و تبعات آن بر روابط و تعاملات در سطوح گوناگون به خصوص دولت‌ها و ملت‌ها افزایش می‌یابد، با توجه به ماهیت قدرت نرم اهمیت فاکتور ورزش، توجه به آن در رشته روابط بین‌الملل نیز بیش‌تر می‌گردد. ارتباط ورزش و سیاست مدت‌هاست که به انحاء مختلف دیده می‌شود و علی‌رغم همه توصیه‌ها و تاکیدات، سیاست بر ورزش و متقابلاً ورزش بر سیاست به‌نوعی دیگر تاثیرگذار است و امروزه می‌توان شاید از آن هم جدی‌تر به ارتباط متقابل ورزش و روابط بین‌الملل اشاره کرد. ورزش از جنبه‌های مختلف با روابط بین‌الملل در ارتباط است و برخی از کارکردهای ورزش می‌تواند برای محققین روابط بین‌الملل مهم و قابل توجه باشد.

ورزش وسیله‌ای جذاب و مورد علاقه مردم دنیا می‌باشد. ورزش دیگر تنها کنشی بدنی نیست بلکه بسته به فضای شکل‌گیری آن دارای ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... است. همان‌گونه که در بررسی‌های علمی از رابطه فرهنگ و سیاست، اقتصاد و سیاست، اقتصاد و فرهنگ و مانند آن وجود دارد، می‌توانیم از روابط متقابل ورزش با سیاست و روابط بین‌الملل نیز گفتگو کنیم. ورزش در دیپلماسی عمومی به عنوان ابزاری موثر و صلح‌آمیز برای توسعه روابط بین‌المللی مورد تاکید است، خصوصاً برای آن دسته از کشورهایی که دارای فضای سرد سیاسی متقابلی هستند می‌تواند موجب تلطیف و عادی

سازی رابطه میان دو کشور شود. از لحاظ تاریخی از ورزش و جذابیت آن به عنوان یک روش برای پیشبرد برنامه های سیاسی استفاده می شود. می توان گفت سیاست در اساس شکل گیری رویدادهای ورزشی، چون المپیک موثر بوده به گونه ای که از چندین روز پیش از برگزاری بازی ها المپیک باستان تعاملات نظامی و جنگی بین دولت شهرهای یونان متوقف می شد تا بازی ها در صلح کامل برگزار شود.

نقش ورزش در روابط بین المللی از جمله ایجاد همبستگی، مبارزه با استعمار، افزایش مشارکت سیاسی و..... از جمله کارکردهایی هستند که می تواند مورد توجه مطالعات روابط بین الملل قرار گیرد. ورزش می تواند عرصه ای برای گسترش و تحکیم وابستگی متقابل بین ملت ها باشد و در ترویج اندیشه بین الملل گرایی صلح طلب مؤثر باشد. امروزه تئوریزه کردن ورزش در روابط بین الملل از جمله ضرورت های پیشاروی محققین و اندیشمندان روابط بین الملل بوده و نظریه روابط بین الملل بایستی هم چون همیشه که خود را با توجه به تحول و تغییر در روابط و تعاملات اجتماعی و انسانی سازگار می سازد، امروزه امکان طرح مقوله ورزش در روابط بین الملل را افزایش دهد، چون ورزش می تواند جنگ بدون تیراندازی باشد، یا جایی بین اقتصاد و جنگ قرار گیرد و از همه مهم تر صحنه ای برای اعتلای تفاهم، دوستی و صلح بین ملت ها باشد. در جهت ارائه پیشنهادی در خصوص موضوع، می توان گفت، در فضای پرفشار تحریم، ورزش ایران می تواند به عنوان اهرمی برای تسهیل و تقویت روابط با سایر کشورها از جمله کشورهای همسایه و اروپایی مورد استفاده قرار گیرد تا علاوه بر تقویت تعاملات ورزشی در عرصه بین الملل، ایران را به عنوان کشوری با پتانسیل بالا در جهت تعامل سازنده و محترمانه در جهان مطرح گردد.

پیشنهادات کاربردی

در راستای یافته های مقاله حاضر چنانچه دولت ها و نهادهای ورزشی بتوانند نقشی مستقل نر از سیاست های اعلامی ایفا کرده و از تبعات سیاسی و اختلافات دولت ها به دور باشند با توجه به تاثیر ارتباطات ورزشی در آب شدن یخ روابط دوجانبه و سست شدن دیوار بی اعتمادی بین دولت های متخاصم، می توان به نقش و تاثیر بی بدیل آنها امیدوار بود.

با توجه به تاثیر میزبانی مسابقات جهانی و المپیک از منظر اقتصادی به عنوان قدرتی نرم، می توان در پذیرش ارزش های دولت های میزبان از جانب دیگر کشورها امیدوارتر بود.

با توجه به نقش ورزش در ایجاد همبستگی و افزایش ارتباطات سیاسی، ورزش می تواند عرصه ای برای گسترش و تحکیم وابستگی متقابل بین ملت ها محسوب گردد.

با توجه به تاثیر عملکرد نهادهای غیر دولتی ورزشی با توجه به مفهوم قدرت نرم که بر اقناع و جذابیت استوار است، و می تواند به شکل پذیرش تجلی یابد، کشورهای جهان سوم بالاخص در منطقه خاورمیانه، برای کاهش سطح اختلافات در کنار افزایش قدرت اقتصادی داخلی، می تواند بعنوان اهداف سیاسی درجه یک مدنظر باشد.

منابع

- ۱) اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۷)، ورزش و سیاست، فصلنامه المپیک، شماره ۲.
- ۲) افتخاری، اصغر(۱)(۱۳۸۹): «قدرت بدون خشونت»، در قدرت نرم و عدم خشونت، تألیف جین شارب، ترجمه سید رضا مرزانی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۳) افتخاری، اصغر(۲)(۱۳۸۹): «جامعه، دولت و سرمایه اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران»، در منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی در اسلام، تألیف محسن ردادی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- ۴) اکبرپور، ابراهیم(۱۳۹۴)، شکل گیری سازمان‌های بین المللی غیردولتی و نقش آن در حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد واحد قشم.
- ۵) ایزدی، حجت‌الله(۱۳۸۷): «مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، زمستان، شماره ۴۱.
- ۶) پرگار، بی.بی.سی فارسی (۲۰۰۴)، جدایی ورزش از سیاست، قابل دسترسی در لینک زیر:
<https://soundcloud.com/world-service-pargar/klaxj9hrknml>
- ۷) جانسون، چالمز(۱۳۷۹)، تحول انقلابی، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر امیرکبیر.
- ۸) حسینی، سید محمد (۱۳۹۰)، نقش میانجیگری در فصل دعاوی و پاسخ دهی به نقش هنجارها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۵.
- ۹) خلجی، حسن و دیگران (۱۳۸۶)، اصول و مبانی تربیت بدنی و علوم ورزشی، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۰) الخولی، امین انور (۱۳۸۱)، ورزش و جامعه، ترجمه محمدرضا شیخی، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۱) ذولفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷)، «مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- ۱۲) زرگر، افشن (۱۳۹۴)، ورزش و روابط بین الملل: جنبه‌های مفهومی و تئوریک، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۳۱.
- ۱۳) ساعد، نادر (۱۳۹۰)، «جنگ نرم و نظام حقوقی بین المللی»، در جنگ نرم در عرصه دفاعی ملی، به کوشش محمود عسگری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۴) سجودی، رزان (۱۳۸۶)، فوتبال ورزشی فلسفی. روزنامه ایران (۱۳۸۶/۰۴/۲۵).
- ۱۵) شاه رضایی، فاطمه و شیرزادی، رضا(۱۳۹۷)، ورزش، سیاست و روابط بین المللی، فصلنامه مطالعات بین المللی، شماره ۵۹.
- ۱۶) شاهنده، بهزاد (۱۳۹۰)، انقلاب چین، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

- ۱۷) شریعتی، مهدی و گودرزی، محمود (۱۳۹۴)، جایگاه دیپلماسی ورزش در روابط بین الملل جمهوری اسلامی ایران، رویکرد کیفی مبتنی بر تحلیل محتوا، دانش سیاسی، شماره ۲.
- ۱۸) شعبانی مقدم، کیوان (۱۳۹۳)، دیوان بین المللی حکمیت در ورزش، تهران، شهر دانش.
- ۱۹) شعبانی، محمدرضا و عبدالله هندیانی (۱۳۸۷): «بسیج، شناخت و مدیریت تهدیدات نرم»، در قدرت نرم، فرهنگ و امنیت، جلد ۳، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۰) ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۴)، حقوق بین الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
- ۲۱) عسگری، محمود (۱۳۹۰): قدرت افکنی؛ الزامی برای دارندگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۲) قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۷)، «سیاست ترکیه در قبال عراق پس از صدام»، در عراق پس از صدام و بازیگران منطقه ای، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، پژوهش ۱۲.
- ۲۳) کوپر، سایمون (۱۳۹۲) فوتبال علیه دشمن، ترجمه عادل فردوسی پور، تهران، نشر چشمه.
- ۲۴) گودرزی، محمود و همکاران (۱۳۹۱)، سیاست و ورزش، تهران، انتشارات موج قلم.
- ۲۵) لومور، روگر و بودر، آدرین (۱۳۹۳)، ورزش و روابط بین الملل، ترجمه نصرالله سجادی و اکبر حیدری، تهران: نشر علوم ورزشی.
- ۲۶) مافی، حمید (۱۳۸۶)، توپ سیاست در زمین ورزش، ۱۳۸۶/۶/۲۵.
- ۲۷) مقصودی، محسن (۱۳۹۰)، ورزش اسیر سیاست بازی، سرمقاله سیاست روز: ۱۳۸۶/۶/۲۱.
- ۲۸) مهدوی، اصغر آقا و مهدی نادری بابا ناری (۱۳۹۰): «کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکرد قرآنی»، فصلنامه دانش سیاسی، سال هفتم، پائیز و زمستان، شماره ۲ (پای).
- 29) Borsani, Serena, 2009, The Contribution Of Sport Within The Process Of Peace And Reconciliation. From Trauma.
- 30) Healing Toward Social Integration. available at: http://assets.sportanddev.org/downloads/dissertation_serena.
- 31) Coakly, Jay, (2009), Sport In Society: Issues And Controversies. available at: <https://uwwebpro>.
- 32) Galtung, Johan. (2009). "50 Years: 25 Intellectual Landscapes Explored." Oslo: Kolofon Press.
- 33) Nye, Joseph s. (2004): soft power: the Means to success in world politics, New York, public Affairs.
- 34) Nye, Joseph s. (2004): soft power: the Means to success in world politics, New York, public Affairs.